

درسی پانزدهم

نوروز





نوروز

مردم جهان اولین روز سال جدید خود را جشن می گیرند. همه ی این جشن ها زیبا هستند.
در کشور ما روز اول فروردین، نخستین روز سال نو است. این روز را «نوروز» می گویند.
نوروز آغاز فصل سرسبزی و زیبایی های طبیعت است.

هزاران سال است که ما ایرانیان عید نوروز را جشن می گیریم.





مردم ما پیش از نوروز، خانه‌تکانی می‌کنند، در جشن
نیگولاری شرکت می‌کنند و برای تحویل سال، سفره‌ی
هفت سین می‌چینند. تحویل سال، لحظه‌ای است که
سال کهنه به پایان می‌رسد و سال نو شروع می‌شود.
در این هنگام همه‌ی اعضای خانواده کنار سفره‌ی
هفت سین می‌نشینند و دعا می‌خوانند و از خداوند
می‌خواهند که اخلاق آن‌ها را خوب و خوب‌تر کند.
بیشتر مردم میهن ما در سفره‌ی هفت سین،

قرآن، آینه، شمع های روشن و هفت
چیز می گذارند که نام آن ها با «س»
شروع می شود. این هفت چیز سبزه،
سرکه، سماق، سمو، سنجد، سیر و
سیب هستند.

بعضی در سفره ی هفت سین،
تخم مرغ های رنگ کرده، گل و شیرینی
هم می گذارند. هم چنین، ظرف آبی
می گذارند که ماهی کوچک قرمزی در
آن شنا می کند.

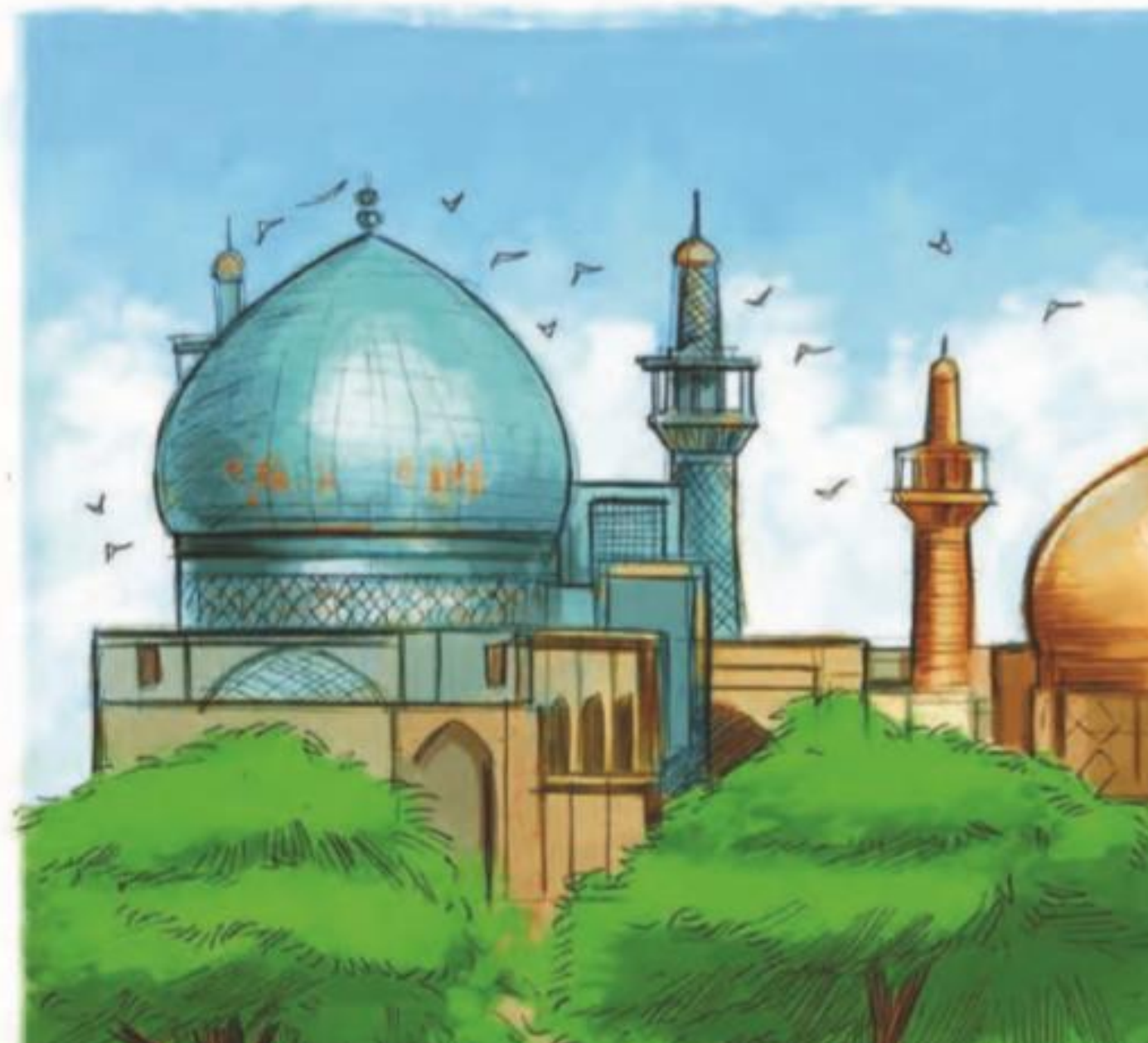


در نوروز، مردم به دید و بازدید یکدیگر

می روند. بزرگ ترها به کوچک ترها
عیدی می دهند.

در این روزها، مردم به جاهای
زیارتی، آرامگاه شهیدان و درگذشتگان
نیز می روند.

جشن نوروز باعث شادابی ما
می شود و ما را برای کار و کوشش و
ساختن ایرانی آزاد و آباد، آماده تر
می کند.



درست، نادرست



۱. سفره‌ی هفت‌سین را روز سیزده‌به‌در می‌چینیم.
۲. تحویل سال وقتی است که سال نو شروع می‌شود.
۳. مردم ایران در جشن نیکوکاری شرکت می‌کنند.
۴. مردم در کنار سفره‌ی هفت‌سین از خداوند می‌خواهند اخلاق آن‌ها را خوب و خوب‌تر کند.
۵.

درست، نادرست



۱. سفره‌ی هفت‌سین را روز سیزده‌به‌در می‌چینیم.
۲. تحویل سال وقتی است که سال نو شروع می‌شود.
۳. مردم ایران در جشن نیکوکاری شرکت می‌کنند.
۴. مردم در کنار سفره‌ی هفت‌سین از خداوند می‌خواهند اخلاق آن‌ها را خوب و خوب‌تر کند.
۵. **مردم در عید نوروز خانه‌تکانی می‌کنند.**

گوش کن و بگو



۱. اولین روزِ سالِ نو در کشور ما چه روزی است؟
۲. چرا به سفره‌ی تحویلِ سالِ نو هفت‌سین می‌گویند؟
۳. شما بر سر سفره‌ی هفت‌سین چه چیزهایی می‌گذارید؟
۴.



۱. اولین روزِ سالِ نو در کشور ما چه روزی است؟
۲. چرا به سفره‌ی تحویلِ سالِ نو هفت‌سین می‌گویند؟
۳. شما بر سر سفره‌ی هفت‌سین چه چیزهایی می‌گذارید؟
۴. **نوروز آغاز فصل و است.**

۱. **اول فروردین**
۲. **چون در آن هفت چیز که با سین شروع می‌شود می‌گذارند.**
۳. **قرآن ، آینه ، سمنو ، سرکه ، سبزه ، سیب ، سکه ، سیر ، سنبل ، ماهی...**
۴. **سرسبزی و زیبایی های طبیعت**

روزِ میاگرد

واژه سازی
کلمه + کار



کلمه + کار

با اضافه شدن کلمه ی «کار» به بعضی از کلمه ها

واژه ی جدیدی ساخته می شود که معنای آن

«انجام دادن کاری توسط شخصی» است.



خدمت + کار ⚡ خدمتکار

کسی که در خانه خدمت می کند.



شب + کار ← شب کار

کسی که شب ها کار می کند.



مدد + کار ← مددکار

کسی که به دیگران کمک می کند.

درست + کار ← درستکار



کسی که کار درست را انجام می دهد.

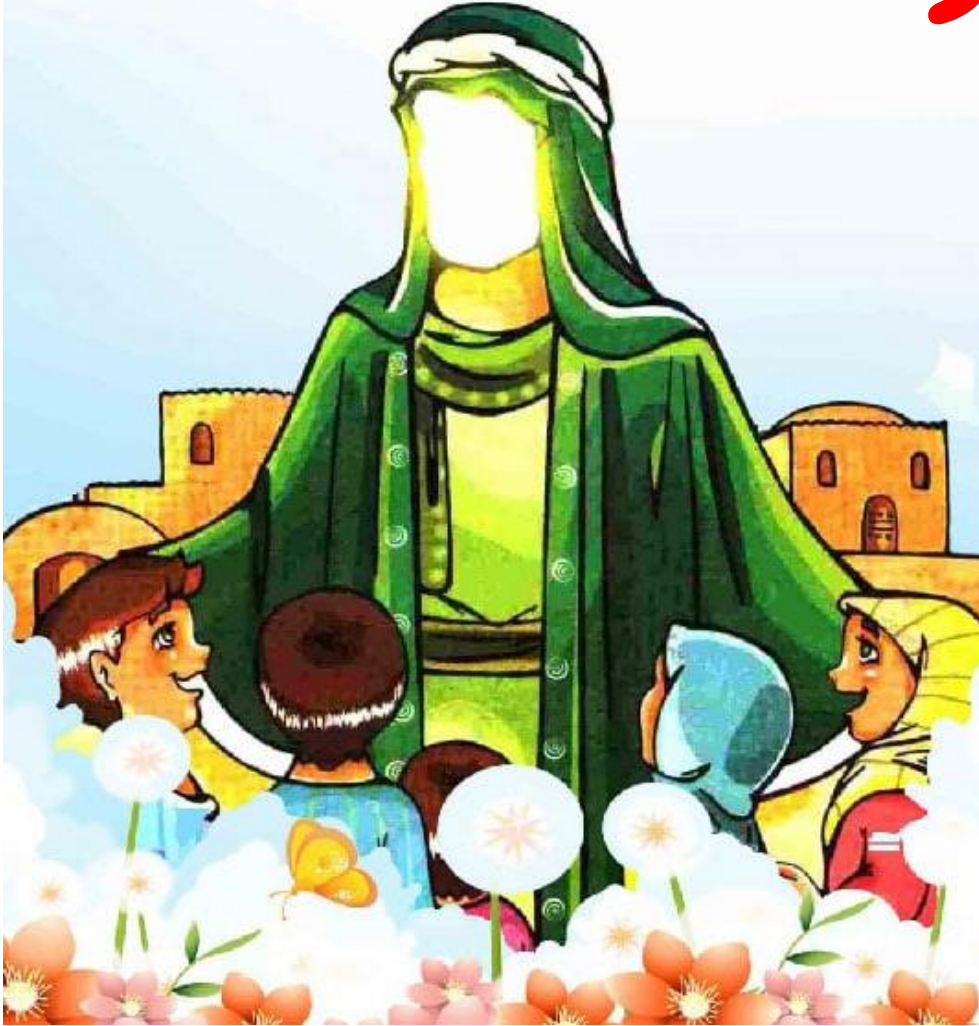
ورزش + کار ← ورزشکار



کسی که ورزش می کند.

نیکو + کار ← نیکو کار

کسی کہ کار نیکو می کند.



واژه سازی



نیکوکار یعنی کسی که کار نیک انجام می دهد.

درست کار یعنی کسی که کار درست انجام می دهد.

ستم کار یعنی کسی که ظلم و ستم می کند.

مَدَد کار یعنی کسی که به دیگران کمک می کند.

حالا تو بگو



ورزش کار...

خدمت کار...

حالا تو بگو



ورزش کار : یعنی کسی که ورزش می کند.

خدمت کار : یعنی کسی که خدمت می کند.

با «کار» پنج کلمه‌ی جدید بساز و معنای هر کدام را بنویس.

صفحه ۸۸

..... :

..... :

..... :

..... :

..... :

مددکار : یعنی کسی که به دیگران کمک می کند.

درستکار : یعنی کسی که کار درست انجام می دهد.

ستمکار : یعنی کسی که به دیگران ستم می کند.

ورزشکار : یعنی کسی که ورزش می کند.

نیکوکار : یعنی کسی که کار نیکو انجام می دهد.

روزِ میاگرد



ه یا ه + ان

در کلمه هایی که آخرشان «ه» چسبان یا «ه» آخر تنها است.

و «ه یا ه» صدای می دهد.

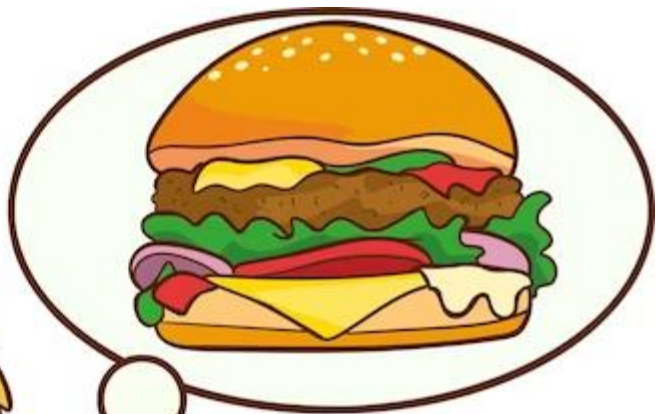
اگر بخواهند با «ان» جمع بسته شوند .

ابتدا «ه ه» برداشته شده و به جای آن «گ» قرار می گیرد.

سپس «ان» به «گ» وصل می شود.

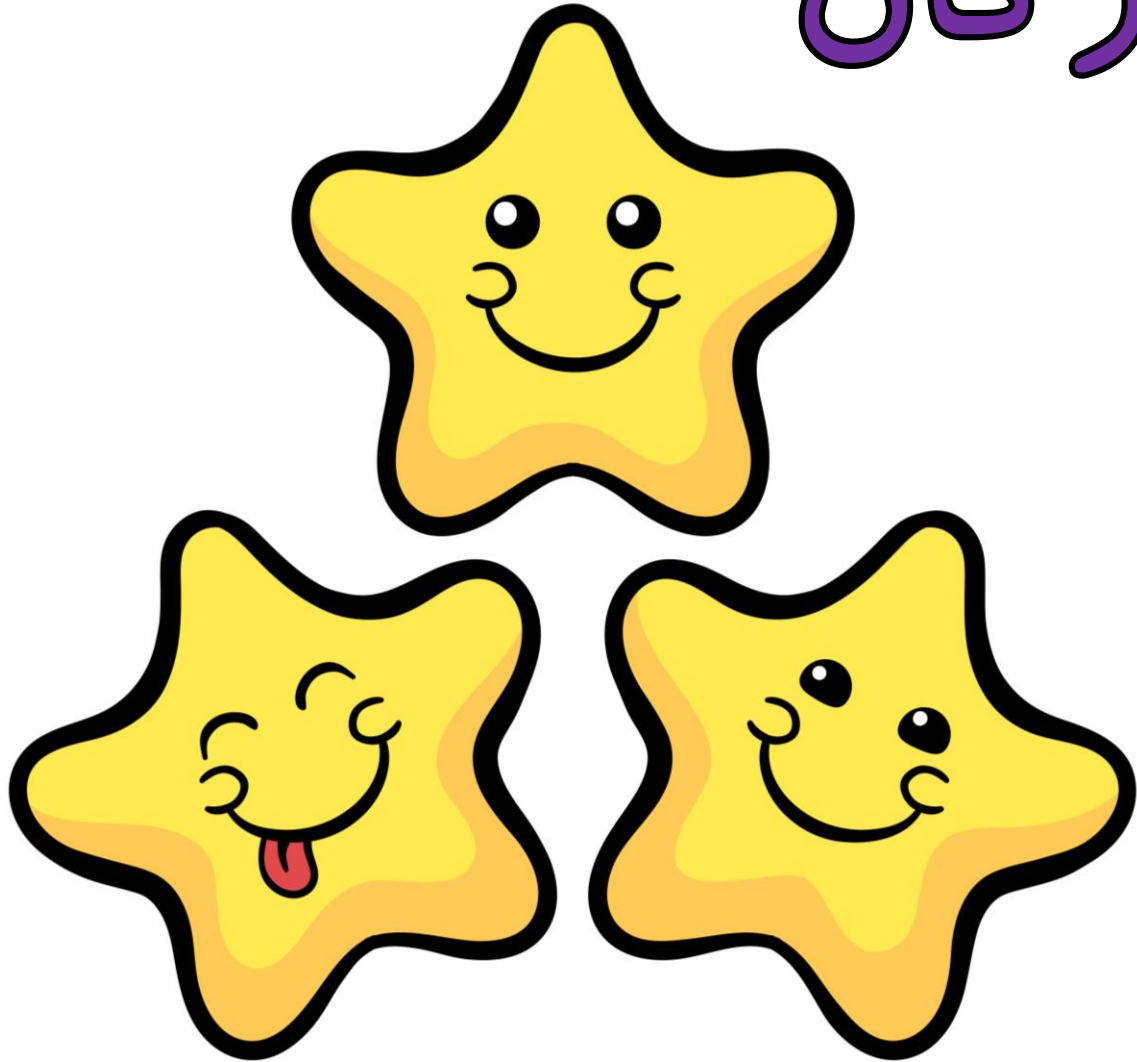


خسته + ان ← خستگان



گرسنه + ان ← گرسنگان

ستاره + ان ← ستارگان



سیاره + ان ← سیارگان



فرشته + ان ← فرشتگان



پرنده + ان ← پرندگان





بیاموز و بگو

تشنه + ان = تشنگان

گرسنه + ان = گرسنگان

خسته + ان = خستگان

دیده + ان = دیدگان

خفته + ان = خفتگان

حالا تو بگو



فرشته + ان =

گذشته + ان =

زنده + ان =



حالا تو بگو

فرشته + ان = فرشتگان

گذشته + ان = گذشتگان

زنده + ان = زندگان

۳

کلمه‌های زیر را با «ان» جمع ببند. مانند: شنونده + ان = شنندگان

صفحه ۸۷

گرسنه: دونده: گوسفند:
درخت: ستاره: پرند:

۳

مانند نمونه، کامل کن.

صفحه ۸۹

نمونه: تشنه + ان = تشنگان

گرسنه + ان =
بنده + ان =
پرند + ان =

خفته + ان =
زنده + ان =
ستاره + ان =

۳

کلمه‌های زیر را با «ان» جمع ببند. مانند: شنونده + ان = شنندگان

صفحه ۸۷

گرسنه: گرسنگان

دونده: دوندگان

گوسفند: گوسفندها

درخت: درختان

ستاره: ستارگان

پرند: پرندگان

۳

مانند نمونه، کامل کن.

صفحه ۸۹

نمونه: تشنه + ان = تشنگان

گرسنه + ان =

بنده + ان =

پرند + ان =

خفته + ان =

زنده + ان =

ستاره + ان =

۳

کلمه‌های زیر را با «ان» جمع ببند. مانند: شنونده + ان = شنندگان

صفحه ۸۷

گرسنه: گرسنگان

دونده: دوندگان

گوسفند: گوسفندها

درخت: درختان

ستاره: ستارگان

پرند: پرندگان

۳

مانند نمونه، کامل کن.

صفحه ۸۹

نمونه: تشنه + ان = تشنگان

گرسنه + ان = گرسنگان

بنده + ان = بندگان

پرند + ان = پرندگان

خفته + ان = خفتگان

زنده + ان = زندگان

ستاره + ان = ستارگان



پیداکن و بگو

۱. درس را بخوان و کلمه‌هایی را که با «س» شروع می‌شوند، پیدا کن.
۲. در درس کلمه‌هایی را که یکی از نشانه‌های «**ع** **ع** **ع**» دارند، پیدا کن.



پیداکن و بگو

۱. درس را بخوان و کلمه‌هایی را که با «س» شروع می‌شوند، پیدا کن.
۲. در درس کلمه‌هایی را که یکی از نشانه‌های «ع ع ع» دارند، پیدا کن.

۱. سال-سفره-سیر-سکه-سمنو-سر سبزی-سرکه-سماق-سبزه و.....

۲. اعضا-طبیعت-بعضی-باعث-عیدی و.....

فکر کن و بگو



۱. درباره‌ی جشن نیکوکاری چه می‌دانی؟
۲. تو در برگزاری جشنِ نوروز، چگونه به بزرگ‌ترها کمک می‌کنی؟

فکر کن و بگو



۱. درباره‌ی جشن نیکوکاری چه می‌دانی؟

۲. تو در برگزاری جشنِ نوروز، چگونه به بزرگ‌ترها کمک می‌کنی؟

۱. جشنی که قبل از سال نو برگزار می‌شود. در این جشن به نیازمندان کمک می‌کنیم تا آن‌ها هم سال نو را با خوش حالی شروع کنند.

۲. کمک در خانه تکانی ، چیدن سفره هفت سین و پذیرایی از مهمان‌ها

کتاب خوانی



۱. سه نفر از دانش آموزان داستانِ هفته‌ی پیش را در سه بخش بیان کنند.
۲. با هم فکری اعضای گروه خود، یک داستان تعریف کنید.



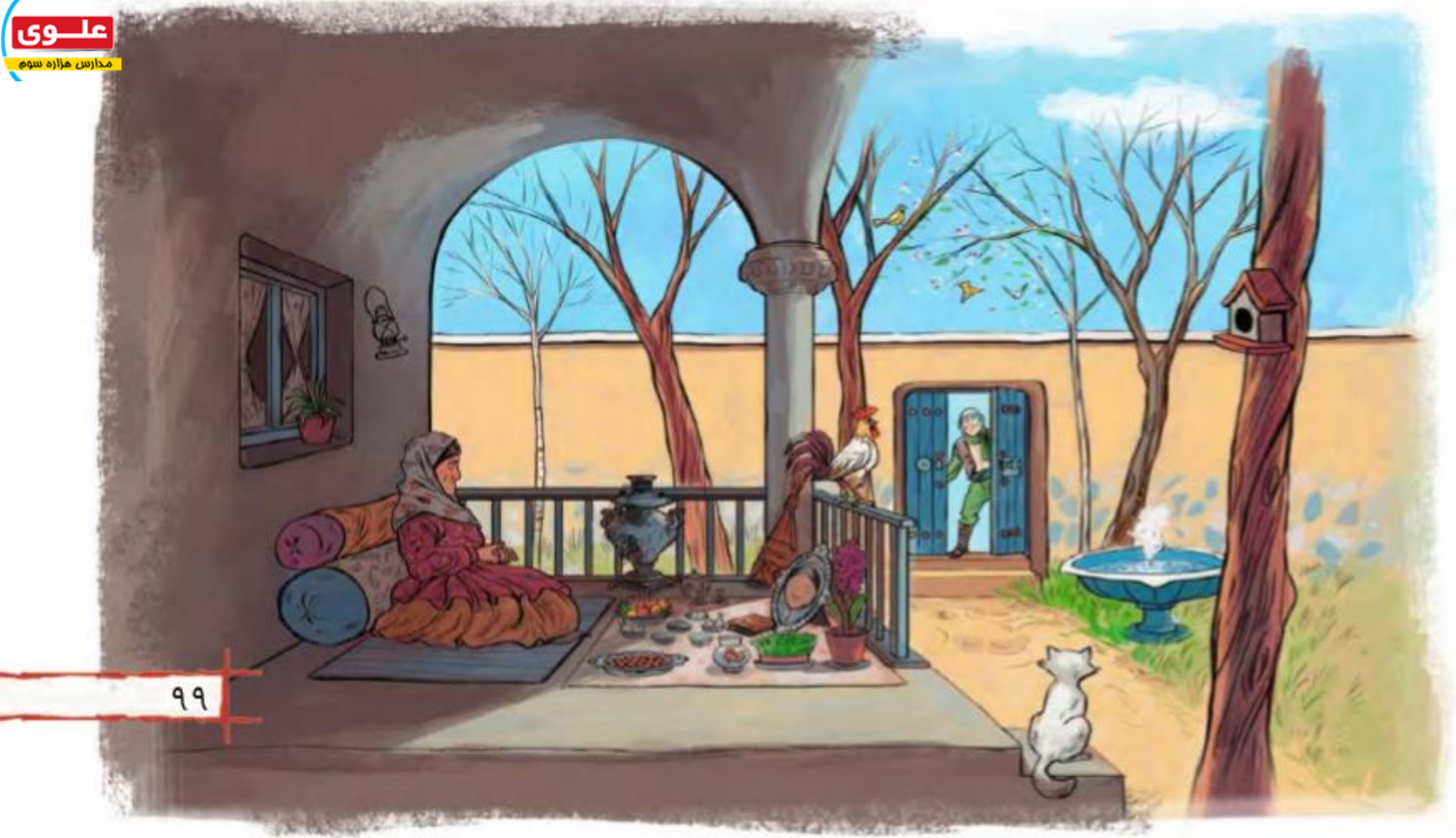
بخوان و بیندیش

عمونوروز

پیرمرد بالای تپه، رو به دروازه‌ی شهر ایستاد. نفس نفس می‌زد. با خودش گفت: «من دیگر خیلی پیر شده‌ام!» آن وقت کلاه نمدی را دوباره روی سرش گذاشت، شال کمرش را محکم کرد و به طرف شهر روانه شد. بلبل‌ها با دیدنش شروع کردند به آواز خواندن. آن‌ها اولین کسانی بودند که از آمدن بهار باخبر می‌شدند. عمونوروز نفس عمیقی کشید، دستی برای بلبل‌ها تکان داد و گفت: «باشد، باشد؛ حرفم را پس می‌گیرم! آن قدرها هم پیر نشده‌ام. حالا زود باشید بروید توی شهر و به همه بگویید که بهار آمده است.»

عمونوروز هر سال، روز اول بهار می‌آمد. همه‌ی مردم می‌دانستند که پیرمرد از راه دوری می‌آید. می‌دانستند که خسته است. به همین دلیل، صبح خیلی زود از خواب بیدار می‌شدند، جلوی خانه‌شان را آب و جارو می‌کردند و با لباس‌های نو، دم در می‌ایستادند. می‌دانستند عمونوروز خیلی وقت ندارد، باید به همه سر بزنند اما هر کسی دوست داشت عمونوروز، در سال نو، چند لحظه‌ای مهمان خانه‌اش باشد؛ می‌گفتند: «قدمش خیر و برکت می‌آورد.»

پیرمرد تا جایی که وقت داشت، به مردم سر می‌زد. دهنش را با نقل و نبات شیرین می‌کرد و به صاحب‌خانه عیدی می‌داد و می‌رفت؛ ولی برای خوردن صبحانه، خانه‌ی هیچ‌کسی نمی‌ماند. همه می‌دانستند که او برای صبحانه، به خانه‌ی خواهرش می‌رود؛ به خانه‌ی ننه‌سرما.



پیرزن چشم به راهش بود. تمام سال را منتظر می ماند تا روز اوّل بهار، برادرش از راه برسد و او را ببیند. باید صبح زود از خواب بیدار می شد و حیاط کوچک خانه اش را آب و جارو می کرد و سماورش را روشن می کرد. بعد هم در آوردن لباس های نو از توی صندوقچه، حنا بستن به موها و ناخن ها، چیدن سفره ی هفت سین و آماده کردن آجیل و شیرینی و

این کارها برای او کمی سخت و وقت گیر بود اما پیرزن از شوق دیدن برادرش، همه ی این کارها را تندتند انجام می داد. آن وقت لباس قرمز و پُرچینش را می پوشید و آخر از همه، قالیچه اش را پهن می کرد و تکیه می داد به بالش ها. آن قدر منتظر برادرش می نشست که از انتظار خسته می شد و خوابش می برد.

پیرزن امسال هم مثل هر سال، صبح زود بیدار شده بود. نشست و به بالش ها تکیه داد، با خودش گفت: «این بار دیگر نباید بخوابم. حالا چایی هم دم نمی کنم تا وقتی آمد، چای تازه دم به او بدهم.»

ننه سرما همین طور که زیر آفتابِ ملایم بهار نشست، چشم هایش کم کم گرم شد و خوابش برد. طولی نکشید که عمونوروز از راه رسید. به باغچه ی مرتّب و گل کاری شده ی ننه سرما نگاهی انداخت، یک شاخه گل همیشه بهار چید و به طرف او رفت.

ای خواهر! دوباره خوابت برده!

پیرمرد دلش نیامد خواهرش را بیدار کند. آرام، روی نوک پنجه، از پله‌ها بالا رفت و روی قالیچه نشست. خودش چای را دم کرد و با نقل و شیرینی خورد. بعد هم از توی سینی میوه، یک پرتقال برداشت، دو قسمت کرد؛ یک قسمتش را خورد و قسمت دیگرش را برای خواهرش گذاشت. کمی منتظر نشست؛ ولی خواهرش که از این همه کار، حسابی خسته شده بود، بیدار نشد که نشد!

عمونوروز نگاهی به خورشید انداخت. خیلی دیر شده بود. داشت ظهر می‌شد و او باید می‌رفت تا آمدن بهار را به گوش مردم شهرها و روستاهای دیگر برساند. مثل سال‌های گذشته، آرام، گل همیشه‌بهار را کنار بالش خواهرش گذاشت و آهسته بیرون رفت.

پیرزن که بیدار شد، دید قوری روی سماور است و کسی با استکان، چای خورده و یک شاخه گل همیشه‌بهار برای او چیده است. فهمید که امسال هم وقتی خوابش برده، عمونوروز آمده و رفته است. خیلی دلش سوخت! برای دیدن برادرش، باید یک سال دیگر صبر می‌کرد.

❖ درک و دریافت

۱. چرا هر سال عمونوروز به دیدن خواهرش ننه‌سرما می‌رود؟

۲. چرا ننه‌سرما نتوانست برادرش عمونوروز را ببیند؟

❖ درک و دریافت

۱. چرا هر سال عمونوروز به دیدن خواهرش تنه سرما می رود؟
۲. چرا تنه سرما نتوانست برادرش عمونوروز را ببیند؟

۱. برای آمدن فصل بهار

۲. زیرا خوابش برده بود.